

پژوهشنامه عرفان

دوفصلنامه علمی، سال دوازدهم،

شماره بیست و چهارم،

بهار و تابستان ۱۴۰۰،

صفحات ۴۱-۲۱

بررسی مقایسه‌ای مفهوم گورو و پیر در عرفان هندویی و اسلامی

مریم باقرزاده* / فاطمه لاجوردی**

چکیده: وجود گورو و پیر در مراحل سلوک عرفانی، الگوی اساسی دو سنت هندویی و اسلامی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که دو مفهوم گورو و پیر به سبب هسته اصلی مشابه، قواعد معین و اصول مشترک در دو سنت سلوک عرفانی هندویی و اسلامی، با یکدیگر قابل مقایسه‌اند. در طریقه‌های رهبانی هندویی گورو تجسد خداوند و کانون تقدس به شمار می‌آید و سلسله‌های صوفیه نیز مقام پیر را با مقام نبی در میان امت مقایسه می‌کنند. در سنت هندویی گورو، و در سنت اسلامی پیر، کسی است که خود راه را رفته، و در طریقت به کمال رسیده است. بر همین اساس می‌تواند هدایت و ارشاد کسی را که قصد پیمودن این مسیر را دارد، برعهده بگیرد و تا رسیدن به سرمنزله مقصود دلیل راه وی باشد. وی شایسته تکریم و احترام است و اطاعت محض از دستورات او، هرچند خلاف عرف باشد، برای رسیدن به مقصود نهایی ضروری است. برای تبیین جریان سلوک عرفانی در این دو سنت، بررسی نقش گورو و پیر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این پژوهش کوشش بر آن است که با بررسی متون مقدس و منابع ادبی و عرفانی هر دو سنت نقش گورو و پیر مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: گورو، عرفان هندویی، پیر، عرفان اسلامی، طریقت

* دانشجوی دکتری ادیان و عرفان، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

e-mail: m_bagherzadeh@yahoo.com

** استادیار واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

e-mail: flajevardi.ft@gmail.com

مقاله علمی - پژوهشی است. دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۳/۲۷؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۵/۱۷

مقدمه:

گرایش به سلوک زاهدانه عنصری مشترک در تمام فرهنگ‌هایی است که براساس سنت‌های دینی شکل گرفته‌اند، از این رو می‌توان گفت عناصر زاهدانه تقریباً در تمام نهادهای دینی بشری وجود دارند. در نظر گرفتن مقایسه‌ای مجموعه‌ای از نظام‌ها که در الگوی عام با هم مشترک و در جزئیات با هم متفاوت‌اند، چه در اصل و چه در شرایط تاریخی در زمینه‌سازی آنچه هانری کربن به درستی «دیالوگ فوق تاریخی» می‌خواند، بسیار مفید است و در وضعیت کنونی جهان نیازی جدی بدان احساس می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۷۹: ۲). روح موجود در هر طریقه عرفانی اساساً رنگ و بوی همان سنت دینی را دارد و با آنچه در سنتی دیگر به عنوان عرفان شناخته می‌شود، تفاوت‌های زبانی، مفهومی، اصطلاحی، و در مواردی محتوایی و گاه مبنایی دارد. مفهوم گورو و پیر در ادیان دیگر نیز با اصطلاح خاص آن ادیان یافت می‌شود، از جمله صدیق در سنت حسیدی یهود، گرون در سنت مسیحیت ارتدکس شرقی، استارتس در سنت مسیحیت ارتدکس روسی، استاد معنوی در رهبانیت کاتولیک، تهره در سنت بودایی، ریشی در ذن بودایی، کالیانا میترا در تهره‌واده بودایی، و لاما در بودایی تبت. گورو در سنت هندو قلمرو گسترده‌ای دارد، چنان‌که افزون‌بر نقش معنوی وی در مسیر سلوک این واژه برای استادان کارآزموده دیگر حوزه‌ها همچون موسیقی، رقص، و حتی تجارت نیز به کار می‌رود و به آن‌ها نیز گورو می‌گویند.

(Cornille 1986: Vol. 6, pp. 147- 148).

در دو سنت هندویی و اسلامی نقش مربی معنوی در تعلیم و تربیت مرید واجب و به تصدیق عرفای هر دو سنت، از آداب سلوک به‌شمار می‌آید. به گفته آن‌ها در مسیر سلوک به جهت خطرات و دشواری‌هایی که در هر مرحله همچون راهزنی بر سر راه مرید قرار دارد و او از آن بی‌خبر است وجود معلمی با تجربه و راه‌شناس ضروری و از آداب مهم سلوک و پدیده‌ای محوری به‌شمار می‌آید تا با دستگیری او مرید را گام به گام در طریق سلوک پیش برد، از بند همه تعلقات برهاند و به حقیقت مطلق برساند. بنابراین، به نظر می‌رسد که برای تبیین جریان سلوک عرفانی در این دو دین بررسی نقش گورو و پیر ضروری است.

در این پژوهش می‌کوشیم با نگاهی پدیدارشناختی فراتر از شباهت‌های ظاهری مفاهیم مشابه را بررسی کنیم. براین اساس با توجه به جنبه‌های ظاهری گورو و پیر، پس از بیان تاریخچه‌ای مختصر،

با پرداختن به اهمیت، ضرورت، صفات، مرجعیت الهی و معنوی، ولایت و برکت و تحولات متأخر گورو و پیر، آداب و شرایط مرید و آیین تشریف کوشش شده است تا تصویر نسبتاً جامعی از این دو مفهوم ارائه گردد.

واژه‌شناسی و تعریف گورو

گورو (\ 'g ù r-ü Guru) در زبان سنسکریت برای بیان مفهوم معلم و استاد به کار برده می‌شود. این واژه در سیاق و دهی آن صفتی به معنی سنگین، وزین، مهم، با نفوذ، پربار، محترم و... بنابر تفسیر متون مقدس هندویی به معنای راهنمای معنوی در طریقت است. واژه گورو مرکب از دو جزء gu و ru می‌باشد که gu به معنای تاریکی جهل و ru یعنی دور کردن است («Guru», 2008: 173) و در کنار هم، گورو به معنای کسی است که شاگردان را از ظلمت و جهل به سوی روشنایی می‌کشانند و تاریکی‌های جهل را از وجود مرید می‌زداید. (Kantikara, 1995: 7) همچنین گفته‌اند که گورو به معنی کسی است که مدعی آگاهی به معرفت و دانش خاص مفهوم زندگی است و احساس می‌کند که قادر و مآذون است که آن را به دیگران نیز منتقل کند و چگونه زیستن را نیز به آن‌ها یاد بدهد (Storr, 1997: XI). واژه گورو اصطلاحی عام است و در حوزه‌های مختلف به کار می‌رود، اما این اصطلاح بیش از همه در حوزه فلسفه و دین، و در میان دین‌پژوهان و دین‌داران متداول است (Geaves, 2006: 31). بن‌مایه‌ها و پیشینه مفهوم گورو به دوره و دهی بازمی‌گردد و در وده‌ها (Vedas) است که برای اولین بار این مفهوم به چشم می‌خورد. در فلسفه و ادبیات ودهی گورو خداوند است و به منزله هر یک از خدایان سه‌گانه هندویی تلقی می‌شود. در وده‌ها و اوپنیشدها (Upanishads) معادل‌های دیگری برای واژه گورو نظیر انسان حکیم، دانشمند، ریشی (Rishi)، برهمن (Brahman)، غیب‌بین، مردان محترم، انسان کامل، معلم معنوی یافت می‌شود (Maharaj, 1977: 202). در منابع گاه واژه گورو خطاب به هر شخص بزرگ‌سال مرد یا زن درخور احترام به کار می‌رود (Bhattacharyya, 1990: 66). مه‌بهارته از پنج گوروی خاص این گونه یاد می‌کند: «مادر، پدر، معلم، آتش مقدس و آتمن یا خود ثابت فرد» (The Mahabharata of Krishna – Dwaipayana Vyasa, 2002, Vol. 1, 441 – 443; patel, 2008: 280,) که سه تای اولی به عنوان گوروی برتر دانسته می‌شوند (The Laws of Manu, 1904, Vol. 25: 26)

(*Sacred Books of The East*) داسگوپتا نیز به گونه‌ای دیگر در پژوهش پنج جلدی گسترده و سودمند خود، *تاریخ فلسفه هند*، «خدایان، گاو، براهمنان، گوروها، سالخوردگان، قدیسان، و معلمان یا استادان را ارجمند و مقدس می‌داند که انسان باید حرمت آن‌ها را نگه دارد. اما گورو بنا به متون مقدس هندویی اغلب به معنی راهنمای معنوی در طریقت به کار می‌رود. البته گستره قلمرو معادل‌های گورو در زبان انگلیسی زیاد است و واژه‌هایی مانند معلم، مربی، معلم برجسته، استاد، استاد معنوی، استاد اعظم به صورت مترادف در جانب یکدیگر به کار می‌رود (Dasgupta, 1922, Vol. 2: 420) در اوپنیشدها گورو کسی است که به بالاترین مرتبهٔ بینش معنوی یعنی مکشه نائل شده (Cornille, 1986, Vol. 6: 148) و سنسکاره‌ها^۱ را از سر گذرانده باشد، وده‌ها و مناسک هندو را آموزش و تعلیم داده و بتواند با دستگیری خود مرید را به همان مرحله برساند. در پورانه‌ها (Purāṇas) و متون حماسی هندویی و در ادبیات منوسمریتی نیز اصطلاح گورو و معادل‌های آن زیاد به چشم می‌خورد و به معنای کسی است که به وده‌ها و آیین‌های آن از سر صداقت آگاهی دارد و آن را در جانب خدایان، پادشاه، پدر، مادر یا برخی حیوانات مقدس به کار می‌برد (1886, II, «The Laws of Manu» 141-142, 149. XI; I.V: 82).

گورو در آیین هندو با امر الوهی گره خورده است، چنان‌که در فرقه‌های مختلف گورو را تجسم خداوند می‌دانند که برای مرید، به عنوان مربی معنوی ایفای نقش می‌کند. اغلب سنت‌های عرفانی هندویی در این موضوع اتفاق نظر دارند که تعالی معنوی و رهایی از چرخهٔ بازایی بدون وجود مربی و راهنمایی‌های وی امکان ندارد. سالک طریق سلوک باید از ۱۲ تا ۲۴ سالگی به مدت دوازده سال در منزل گوروی خویش به سر برد و به خدمت مشغول باشد. البته در برخی طریقه‌ها مدت آن بیشتر است. میان آن‌ها در طول این دوران رابطهٔ پدر و فرزند برقرار می‌شود و پیوند ژرفی از نوع عشق‌ورزی به گورو وجود دارد. هر طبقه و کاست اجتماعی گوروی خاص خویش را داشت که می‌توانست برهنه یا شوده (Śūdra) باشد. اما همهٔ گوروها مرجعیت همسانی ندارند و گوروهای پائین‌تر از گوروهای مرتبه بالاتر مقام و قدرت و عزل و نصب خویش را می‌گیرند. البته گوروهای برهنه اغلب دعوی گورو بودن بر همهٔ طبقات را داشتند، و به شوده‌ها به دیدهٔ مزاحم نگاه می‌کردند، اما گوروهایی که به طبقهٔ شوده تعلق داشتند نیز از احترام و جایگاه والایی در طبقهٔ خود برخوردار بودند (Dubois, 125-126, 1897, از دیرباز در زمان‌های مختلف و در میان

فرقه‌های مختلف هندو معادل‌های سنسکریتی دیگری نیز برای مفهوم گورو به کار می‌رفته است، از جمله واژهٔ آچاریه به معنی استاد که کاربرد آن در سدهٔ هشت میلادی رایج بوده است. افزون‌براین، عناوینی چون اُپادهیایه، برهمه چَریه، سنیاسین به معنی زاهد، سادهو (به معنی انسان نیک و پارسا) و جَگدگورو (به معنی معلم با تجربه) برای گورو به کار می‌رفتند. البته نویسندگان قدیمی‌تر میان آن‌ها فرق‌هایی قائل شده‌اند (Bhattacharyya, 1990: 66).

ترکیبات و اصطلاحات فراوانی مرتبط با واژهٔ گورو از همان سده‌های اولیه در متون عرفانی هندویی به چشم می‌خورد: هم‌چون گورو - شِسیه پَرَمپَرَا (śīśya paramparā - Guru)، گورو - شَکتی (śakti - Guru)، گورو - پورنِیما (Guru - purnimā)، گورو - پَسَتی (passatti - Guru) و... یا از آن ترکیب وصفی بدین صورت ساخته‌اند: مَها - گورو به معنی استاد بزرگ که گاه پدران، مادران و پادشاهان را به آن لقب می‌خواندند و به این ترتیب ایشان را، استادان بزرگ خانواده یا قلمرو پادشاهی خویش به‌شمار می‌آوردند (Dubois, 1897, 125-126).

البته به نظر می‌رسد که در سنت هندو گسترهٔ قلمرو ترکیب‌های برساختهٔ ناظر به تکریم گورو به پای ترکیب‌های پیر در تصوف اسلامی نمی‌رسد و تنها همین اصطلاح مَها - گورو را، آن هم برای گورویی که بالاترین منصب را در جرگهٔ گوروها داشته باشد، به کار می‌برند.

در سنت هندویی، شنکره (۷۸۸-۸۲۰ م) فیلسوف سرشناس مکتب ادویته نخستین سازمان‌دهندهٔ رهبانیت به‌شمار می‌آید و اولین جماعت‌های گورو-مرید به حلقهٔ مریدان او بازمی‌گردد که به سبب زهد افراطی‌شان مشهور بودند. شنکره صومعهٔ بزرگ و با شکوه، نزدیک معابد مشهور یا اماکن مقدس تأسیس کرد و برای هر کدام از آن‌ها یکی از مریدان خود را به عنوان رهبر تحت عنوان آچاریه برای شروع سلسله کشیشان مذهبی منصوب کرد. همچنین شنکره طریقهٔ دَشَنامی (ده نام)، مشهورترین طریقهٔ رهبانی هندویی یا انشعاب‌های ثانوی سنیاسین را نیز بنا نهاده است. مریدان وی شاخه‌های دیگر دیرهای سنیاسی را سراسر هند ایجاد کرده‌اند که یکی از بزرگ‌ترین و پرنفوذترین جماعت‌های گورو - شاگرد در هند بودند (Miller, 1977: 531). او با تأسیس مته‌ها^۲ که به لحاظ محدودهٔ جغرافیایی در سراسر هند گسترده بود و با سازمان دادن به ده طریقهٔ دینی زاهدانه، به سنت اعتبار و حیثیت بخشید.

مرجعیت الهی و معنوی گوروها

سلسله اسناد گوروها و مرجعیت آن‌ها به ریشی‌ها در دوران وده‌یی بازمی‌گردد. اینان سلسله‌ای از حکیمان ژرف‌اندیش دوران کهن آریایی بودند که مفاهیم دشوار وده‌ها را از طریق مکاشفه دریافت می‌کردند و برای زمان‌های طولانی از جانب آن‌ها یکی پس از دیگری به صورت سلسله‌های پیوسته در میان برهمنان حفظ و سینه به سینه به نسل‌های بعدی منتقل می‌شد (شایگان، ۱۳۸۳، ج ۱: ۹۱؛ گزیده سرودهای ریگ ودا، ۱۳۸۵، مندله ۱۰، سرود ۷۱) در پورانه‌ها مجموعه دیگری از ادبیات هندو شجره‌نامه خدایان و ریشی‌ها در جانب یکسری موضوعات دیگر منعکس شده است و هجده پورانه هر یک به نام یکی از گوروها و خدایان است (شایگان، ۱۳۸۲: ۲۷۸ - ۲۷۷). بنابراین ریشی‌ها عارفان یا غیب‌بینان شهودی سرودهای وده‌یی هستند که از طبقه برهمنان بودند و در وده‌ها، اوپنیشدها، متون حماسی و پورانه‌ها پسران برهما و زائیده ذهن و اندیشه او به‌شمار می‌آمدند که تعداد آن‌ها در متون، مختلف ثبت شده است، در برخی منابع پنج، هفت، هشت و نه تا. به هر روی، مرجعیت گوروها به دلیل آنکه فرزند برهما هستند، تأیید می‌شود و الوهیت آن‌ها بی چون و چرا می‌ماند. آن‌ها را حکیمان اهل زهد و ریاضت و برخوردار از قدرت روحانی می‌دانستند و اظهار کرامت را که یکی از نشانه‌های ولی به‌شمار می‌رفت، به آن‌ها نسبت می‌دادند. کرامات خاصی از قبیل پرواز کردن، خلق عوالم فلکی، فرمان دادن بر طبیعت و حتی خدایان. حتی کارهایی را که به ظاهر بر خلاف دَهرمه، ذَهَمَه^۳ (Skt. dharma, Pāli. Dhamma) به نظر می‌رسید را به آن‌ها نسبت می‌دادند (Guru, 1997: 825). نقش ولایی گورو در تولد معنوی مرید به واسطه برکت یا نیروی روحانی است که گورو به واسطه سلسله نسب‌های خود از برهما دریافت داشته است. به نظر می‌رسد، معادل مفهوم برکت روحانی یا ولایت در عرفان هندویی اصطلاح گورو - شکتی باشد که به معنی نیروی معنوی موجود در سَم‌پردایه (سنت یا طریقت و سلسله معلم و شاگرد) که از طریق آیین تشریف از گورو به مرید به ارث می‌رسد (Bhattacharyya, 1990: 66). البته اصطلاح پَرَساده (Prasāda) به معنی تبرک یافتن، فیض و لطف الهی، لطف گورو و تزکیه نفس و نیز واژه انوگرَه به معنای لطف الهی دیده شد.

در اغلب طریقه‌های هندویی به خصوص سنت شیوایی، گورو تجسد سنت و واسطه فیض و لطف الهی است. درواقع سنت با نظام مراتبی و در طی نسل‌ها از منبع الوهی به گورو می‌رسد.

سلسله نسب گوروها هرچند که آن‌ها را بیشتر اساطیری می‌دانند تعداد آن‌ها را هشت تا ذکر می‌کنند که از خود وده‌ها و خداوند آغاز می‌شود. و به شکل سلسله مراتب تداوم می‌یابد و فیض برهما به واسطه آن‌ها و با معادل‌های مختلف ریشی، سنیاسین، حکیم و... جاری می‌شود و به سایر موجودات می‌رسد.

جایگاه، اهمیت و ضرورت گورو در سلوک معنوی

گورو به دلیل نقش محوری خود در طریقت رهبانی هندو از اهمیت والایی برخوردار است. وجود راهنمای معنوی در سیر و سلوک که مبتنی بر باورهای عرفانی است از مؤلفه‌های اصلی طریقت و بلکه شرط ورود رسمی به طریقت به‌شمار می‌آید و از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. شناختی که از طریق مرجعیت سنت به دست می‌آید بنا به توصیهٔ اوپنیشدها از جانب سلسلهٔ گوروها که میراث خویش را به واسطهٔ تعلیم دادن به شاگردان برجای می‌گذاشتند، تداوم یافته است و این سخن را می‌آورد که دنبال کردن حکمت از گورو و معلم جدا نیست. به همین دلایل است که اهمیت والایی دارد. «مریی معنوی نور راه و گنجینه‌ای از حکمت است».

(Śankarācārya, Śankara's Upadeśasāhasri, on the Taitirya Upanisad, 2000 1. 3; 1. 6.)
شکره در تفسیر خود بر برهمه سوتره می‌نویسد: «کتاب مقدس به منزله تنها منبع شناخت و سایر گوروها و معلمان ودانته در تفاسیر خود نقش غیرعادی بودن عقل را در شناخت حقیقت مطرح کرده‌اند» (Śankarācārya, 2000, ii, 3. 1; ii. 1. 27.).

به اعتقاد او کوشش مرید هرچند پی گیر و مصرانه باشد اگر بدون نظارت و حمایت پیری کامل صورت بگیرد بی ثمر و ابتر می‌ماند. تنها گورو است که توانایی بیدار کردن و بازگرداندن روح به شاگرد و نجات وی از سرگردان بودن روحش را دارد. (Introduction to Indian Mysticism, 2000: 27) در اوپنیشدها گورو منشأ حیات نوین معنوی است و جایگاه برجستهٔ معلم به خاطر برتر بودن شناخت و تجربه‌اش است. در تیتیریه اوپنیشد که با موضوع تعلیم و تربیت شاگرد آغاز شده است و بیش از سایر اوپنیشدها به این موضوع پرداخته است گوروی واقعی کسی است که سنت را به مریدان خود آموزش می‌دهد، رابطهٔ گورو - مرید را تداوم می‌بخشد و سنت جانشینی گورو را حفظ می‌کند (Śankarācārya, Taittirīya Upanishad, 2000 1. 3. 1; 1. 4. 3).
3. شخصیتی معنوی از معلم نشان می‌دهد که از خود آگاهی بالاتر شاگرد پرده برمی‌دارد و با وادار

کردن وی به شناخت خود (آتمن) نور معرفت را در درون او فروزان می‌کند. به جز گورو کسی نمی‌تواند که بند زنجیرهای مایا را از سالک مرید بگسلد. به همین دلیل او حقیقت ایشوره است. در آیین هندو مرجعیتی بالاتر از کسی که به شناخت برهمن دست یافته است، وجود ندارد که در سنت‌های عرفانی هندویی این اقتدار از آن گورو است که به شناخت برهمن نائل شده است. در سراسر ادبیات سمربیتی که شامل ایتی‌هاسا، پورانه‌ها و دهرمه شاستره سه گونه از ادبیات دینی یا متون غیروحیانی هندو از ضروری بودن گورو و دست ارادت دادن به او در ارشاد مرید سخن رفته و مقام گورو با مقام خداوند تطبیق شده است. اندیشه مفهوم گورو و ضروری بودن وی بیش از همه (هرچند در وده‌ها اشاراتی در این موضوع به چشم می‌خورد) در متون اوپنیشدی ظاهر شد. ادبیات منو سمربیتی نیز به گونه‌ای دیگر موضوع واجب و ضروری بودن گورو را انعکاس می‌دهد؛ کتاب ششم منو به‌طور کامل به شرح قواعد زندگی زاهدان اختصاص یافته است و در آن برای سالکی که بخواهد آشرمه‌ها یا به معنای عام‌تر آن دوره‌های مختلف حیات دینی را پشت سر بگذارد احتیاج به معلم را ضروری می‌داند و از شاگردی که از این وادی‌ها به سلامت عبور کند به عنوان شخصی که حیات و تولد دوباره یافته است یاد می‌کند.

صفات گورو

منابع کهن هندویی و به‌خصوص آثار شنکره، شرحی از ویژگی‌های گورو و نیز آدابی که گورو در رابطه با مریدانش ملزم به رعایت آن‌هاست، به‌دست داده‌اند. در این آثار گوروی کامل استاد اصلی است که به شناخت برهمن دست یافته است. به مفهوم زندگی شناخت ویژه‌ای دارد. به زندگی دینی و به سنت وده‌ها پایبند است. از خواسته‌ها و لذت‌های نفسانی و دلبستگی‌های دنیوی که هریک در پی در دام انداختن او هستند، فارغ است. از خطاها و لغزش‌هایی همچون انانیت و غرور، پستی و دورویی و حسد به‌دور است، با نور عقل و خرد از همه گناهان دست شسته است. به‌رهایی یا به‌جیون موکتی رسیده و از سر رأفت و رحمت، معرفت معنوی و روحانی را با شاگردان سهیم می‌کند. به‌هیچ روی به مال و جاه مرید چشم ندارد. و در همه حال با کلام نیکو و دلنشین با مریدان خود سخن می‌گوید.

آداب مرید

شیسیه در زبان سنسکریت به معنی مرید و شاگرد و اصطلاح برهمه‌چریه مفهوم ودهیی اولیه آن و تسلیم برهمن بودن است. در اوپنیشدها واژه اَوَکیرنا برای اشاره به شاگرد به کار رفته است (Cenkner, 1983: 47). شنکره اغلب برای شاگرد مفهوم مقدس را به کار می‌برد. آنچه در این سفر معنوی، بر مرید صادق واجب است، آن است که بی‌هیچ پرسشی در متابعت پیر خود باشد، و همه اراده، دانش و هوای خویش را به یک سو نهد؛ در حضور و غیبت او را حاضر بداند و حرمت او را نگه دارد؛ هر آنچه دستور می‌دهد حتی اگر خلاف باشد انجام دهد و اعتراضی نکند و در اجرای دستورهای وی به جان بکوشد و هرگز در انکار او در دل یا بر زبان سخنی نراند و بدون اجازه او عملی انجام ندهد.

آیین تشرف

مراسم تشرف یکی دیگر از آداب و شرایط مرید است. تشرف و پذیرش مرید به جرگه راهبان به دست مربی و بعد از آن که فرد دوره آموزشی یک‌ساله را سپری می‌کرد، صورت می‌گرفت (Oliville, 1986, Vol. 11, 65; Mani, 1975: 241)، اصطلاح سنسکریت دیکشا به معنی تشرف یافتن و ورود به طریقت، و معادل با واژه ورته به معنی متعهد شدن به کار می‌رود. شاگرد با ورود رسمی به طریقت باید آداب طریقت را رعایت کند و آرام آرام وده‌ها را یاد بگیرد. پس از مراسم تشرف تولد دوباره سالک که آغاز زندگی معنوی وی است آغاز می‌شود، مراسم اوپنینه یا بستن ریسمان مقدس که از آداب و اصول تشرف به دین هندویی است، برای او انجام می‌شود، و پس از آن باید دوره آموزشی چند ساله را در منزل استاد خود به خدمت مشغول باشد. (The Laws of Manu, II. 69, 173-174) سپس مربی اسم جدیدی را برای او انتخاب می‌کرد که نماد پایان یافتن یک مرحله و ورود به مرحله جدید بود (Diksā, The Oxford Dictionary of World Religions, 1997: 283-284) برخی سنت‌ها احکام سختی برای تشرف دارند مانند تراشیدن موی سر و گذاشتن نشانه و علامت بر سر. در برگزاری آیین تشرف روال کار این گونه است که نخست موی سر او را می‌تراشند، لباس‌هایش را عوض می‌کنند و مربی منتره یا ذکر یا خاصی به او می‌دهد. چیزهایی که مرید دریافت می‌کند در فرقه‌های مختلف فرق می‌کند از قبیل خرقة، یک تکه چوب

به عنوان عصا، کاسه گدایی، تسبیح، ظرف آب، یک جفت صندل، چُپُ، و ریسمان مقدس و حتی در برخی فرقه‌ها ظرف‌هایی برای طبخ غذا (Diksā, *The Oxford Dictionary of World Religions*, 1997, Vol. 11, 65, Oliville, 1986, 283-284) در میان سنت‌های عرفانی هندویی، آیین شیوا و ودانته بر اهمیت فزاینده تشریف برای دست یافتن به رهایی تأکید می‌کنند. تشریف درواقع نوعی بینش معنوی به فرد می‌دهد که در آن محدودیت جهل فطری از میان می‌رود، جریان لطف یا تجلی میان جیوه محدود و ایشوره نامحدود و به گونه‌ای قداست بخشی شاگرد است. (Hinduism, Louis Renou, 1961, pp.175-177.) در این سنت‌ها انواع و مراحل مختلف تشریف وجود دارد به‌خصوص در سنت تنتره که در تقابل با دین ودهیی به زنان و شودرها نیز اجازه تشریف را می‌داد. بنابراین برای پذیرش افراد قانون ثابتی که مورد استناد تمام طریقت‌ها باشد وجود نداشته است. بلکه هر سنتی با توجه به شرایط محلی، گرایشات گوروی آن و نیز متناسب با احوال مبتدیان قواعدی برای تشریف داشته است. بنابراین رفته‌رفته تشریف مریدان مبتدی به دست گورو نه تنها به معنی ورود آنان به سلک راهبان تلقی می‌شود بلکه به معنی پیوستن آنان به طریقه‌ای خاص نیز به‌شمار می‌رفت، این گونه صداقت و وفاداری مریدان به گورو و هدایت آنان پیوندی دوسویه را میان مرید و گورو به وجود می‌آورد.

تحولات متأخر گوروها

در دوران متأخر گونه جدیدی از گوروها ظاهر شدند که مدعی بودند اگر نه تجسد خداوند که نمایندگان او هستند. هم‌زمان با آغاز سده بیستم به این سو مفهوم گورو دست‌خوش تغییرات چندی شده است. کارکرد گوروها که اغلب محدود به قلمرو معنوی بود تغییر مسیر داد در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی فعال شدند و در جنبش‌ها و اهداف ملی هندو سهیم شدند (Cornille, 1986, Vol. 6: 148). و به جهانی تمایل داشتند. از این‌رو، برخلاف گوروهای اولیه که به‌طور معمول در گزینش شاگردان معیار دقیق شایستگی و صلاحیت را اعمال می‌کردند تعصب کمتری به خرج می‌دادند و اغلب اجازه می‌دادند هر کسی صرف‌نظر از طبقه یا کاست و جنسیت یا ملیت خود به طریقه ایشان وارد شود و شاگردانی از همه طریقه‌ها جذب می‌کردند. اغلب آن‌ها به غرب و به‌خصوص آمریکا سفر می‌کردند و تبلیغات گسترده‌ای انجام می‌دادند تا مریدانی بیرون از هند پرورش و حوزه تعالیم خویش را توسعه بدهند (Cornille, 1986, Vol. 6: 148). بین‌المللی کردن

رسالت گوروها و طرفداری از گوروهای هندویی از تحولات دیگر دوره متأخر است. محبوبیت تعدادی از گوروهای هندو از قبیل رامه کرشنه پَرَمَهَمسه، ارویندوگاس، سوآمی موکتاننده، کرشنه مورتی، ستیه‌سای بابا و سبب رشد و پیشرفت آشرمه‌ها و مراکزی در کشورهای بسیاری بیرون از هند شده است. روی کار آمدن و ظهور گوروهای زن از تحولات دیگر سده بیستم است. در سده‌های گذشته تا آغاز قرن بیستم زنان اجازه پذیرفتن مرجعیت معنوی را نداشتند. در دوران متأخر سنت آموزشی شنکره بیش از هر سنت دیگر احیا شد و اغلب گوروها شیوایی و پیرو مکتب ادویته ودانته شنکره بودند. شیوایی‌ها و طرفداران سنت شنکره نخستین معلمان معنوی نیز بودند.

واژه‌شناسی و تعریف پیر

پیر در عرف اهل عرفان به کار می‌رود و با معادل عربی آن یعنی شیخ نخستین بار در قرآن کریم چهار بار و به معنی پیر و کهن سال به کار رفته است (هود: ۷۲؛ یوسف: ۷۸؛ قصص: ۲۳؛ غافر: ۶۷). پس از آن در سایر متون ادبی و صوفیه این واژه تکرار شد. اما اصطلاح فارسی پیر در متون عرفانی کسی است که برای شاگرد حکم راهنما و مربی معنوی را دارد و با دستگیری و هدایت او شاگرد وادی‌های پر خطر سلوک را به سلامت پیش می‌برد و با تربیت معنوی و تزکیه نفس وی او را به سرمنزله مقصود می‌رساند. به باور صوفیه، کوشش مرید هرچند تداوم داشته باشد و پی‌گیر باشد، اگر بدون سرپرستی و حمایت پیری کامل صورت بگیرد راه به جایی نمی‌برد؛ به قول ابوسعید ابوالخیر، «بی پیر نمی‌توان به خدا رسید». «به خویشتن به جایی نتوان رسید». از دیرباز در زمان‌های مختلف و مناطق متفاوت معادل‌های دیگری نیز برای مفهوم پیر به کار می‌رفته است. از جمله واژه بابا، قطب و ترکیب آن قطب الاقطاب و مراد و مرشد که در خراسان متداول بوده است. ترکیبات فراوانی از پیر به خصوص از قرن چهارم و بعد از آن در متون عرفانی و ادب فارسی یافت می‌شود، همچون پیر صحبت، پیر طریقت، پیر دلفروز و... برخی از این ترکیب‌ها برای افراد و صوفیه برجسته شهرها به کار می‌رفته است که به نظر می‌رسد این تعابیر بیشتر نظر به حرمت و تکریم این افراد در نگاه مردم آن شهرها باشد که این القاب را بدان‌ها داده‌اند. البته فریتس مایر می‌نویسد:

این امتیازها و لقب‌ها که بالاترین مرتبه پیر بود گاهی هم بدون ارتباط با مقام و منزلت

خاص به پیران و مشایخ سابق داده می‌شد (مایر، ۱۳۸۷: ۴۳۵).

پیر در مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی نیز به دو صورت منعکس شده است. صورت نخست آن در بسیاری از ابیات، واژه پیر را به معنای اصطلاحی آن به کار برده است و در دفتر ششم مثنوی پیر را «نردبان آسمان» خوانده است؛ پیر، سالک رهرو را در راه سلوک، به خویش می‌خواند و به پیش می‌راند؛ آن‌چنان‌که اگر کمان نباشد، تیر هرگز پرتاب نخواهد شد و از این رو، مکرر لزوم متابعت از پیری مرشد را فریاد کرده است و او را در میان مردم عین روشنایی می‌داند، و می‌گوید «خلق مانند شب‌بند و پیر ماه». صورت دیگر آن در برخی از ابیات دیگر مولوی این گونه به نظر می‌رسد که مولوی معنای عمیق‌تری از اصطلاح پیر را در ذهن داشته، و این واژه را به معنی «ولی» و «انسان کامل» و حقیقت وجودی او که به سبب تقدم وجودی نسبت به سایر موجودات، پیر خوانده می‌شود، در نظر گرفته است (مولوی، ۱۳۶۳، دفتر اول، ابیات ۲۹۳۹، ۲۹۴۲، ۲۹۷۵، دفتر پنجم، ابیات ۷۳۶، ۷۴۷، دفتر ششم، بیت ۱۴۱۲ به بعد، دفتر دوم، بیت ۱۶۸ به بعد؛ پورجوادی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۸۹۴؛ لاجوردی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۱۰۵).

ولایت و برکت پیر

رابطهٔ تکوینی پیر با الوهیت به واسطهٔ مفاهیم برکت و ولایت انسان کامل مطرح می‌شود که دلیل اصلی تبعیت از پیر می‌باشد و مرجعیت بدون پرسش پیر به همین واسطه‌ها پذیرفته می‌شود؛ البته این مفاهیم در دو حوزهٔ اعتقادی و آیینی در قلمرو اعتقادی متجلی شد. برکت نیروی روحانی است که در اولیا و پیران وجود دارد و آنان را از دیگران ممتاز می‌سازد. صوفیه بر این باورند آنچه موجب تحول سالک و تغییر جهت در زندگی او می‌گردد، نقش ولایی پیر در تولد معنوی مرید، با کمک «برکت» یا نیروی روحانی است که پیر با واسطهٔ حلقه‌های سلسلهٔ طریقه‌اش از پیامبر^(ص) دریافت داشته، و همت یا اراده و عزم معنوی پیر است که بی‌آن، چنین ولادت دوباره‌ای امکان‌پذیر نخواهد بود (عدلی، ۱۳۹۳: ۲۸۱ - ۲۸۰). استفاده از لقب شاه، سلطان و نظایر آن برای مشایخ بزرگ صوفیه نیز مرسوم بوده است. از آنجاکه مفهوم ولایت با مفهوم برکت پیوسته است در هر دو سنت ملاحظه می‌شود که آیین‌ها و آداب برای برخورداری از برکت ولی، به‌ویژه در نزد عامه، شکل گرفت. این آداب در تصوف به شکل زیارت مقابر صوفیه متجلی شد (عدلی، ۱۳۹۳: ۳۶۴). اصطلاح ولی، به کسی اشاره دارد که در میان اولیای خداوند به بالاترین مراتب قرب و درجات علوم الهی نائل شده است (یزدان‌پناه، ۱۳۹۳: ۶۵۳ - ۶۴۳). ابو عبدالله حکیم ترمذی در کتاب ختم الاولیاء می‌نویسد که قوام دنیا به وجود ولی و سلسله مراتب اولیا مبتنی است (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۵۱ - ۴۷؛ محمودی، ۱۳۹۲: ۸۴ - ۸۳).

جایگاه، اهمیت و ضرورت پیر در سلوک معنوی

وجود پیر در نزد صوفیه چندان مهم است که رابطه «پیر- مرید» را در تصوف با خود خداوند و آدم^(ع) و یا داستان موسی و خضر شروع می‌کنند. به نظر می‌رسد اغلب آن‌ها در ضروری بودن پیر و نقش معنوی وی در تربیت مرید باهم اتفاق نظر دارند. صوفیه در زمینه اولویت دادن به هدایت و عنایت خداوند، سعی و کوشش مرید و یا لزوم وجود پیر با هم تفاوت‌هایی دارند (مستملی بخاری، ۱۳۶۵: ۱۶۹۹؛ عین‌القضات، ۱۳۷۷، ج: ۳، ۱۵۷). رفته‌رفته تأکید بر ضرورت پیر به اصلی ضروری در طریق سلوک تبدیل گشت چندان که اگر اندک تردیدی درباره مقام پیر مانده بود، با تطبیق مقام شیخ با مقام نبی کاملاً زدوده شد: «الشیخ فی قومه کالنبی فی امته». «شیخ در میان قومش همچون نبی در میان امتش است» (محمدبن منور، ۱۳۶۲: ۲۹۷؛ هجویری، ۱۳۵۸: ۶۱؛ احمد جام، ۱۳۵۰: ۱۲۷). این اصل در /سراسر التوحید تحت عنوان «مرکز مدار طریقت بر پیراست» (محمدبن منور، ۱۳۶۲: ۴۶)، در تمهیدات و نامه‌های عین‌القضات همدانی «پیرپرستی به از خداپرستی است» مطرح شد و صوفیه آن را از شرایط ابتدایی جاده پر پیچ و خم سلوک می‌پنداشتند (هجویری، ۱۳۵۸: ۸۷؛ محمدبن منور، ۱۳۶۲: ۴۶). درک هم‌نشینی و سپردن خود به پیر برای مرید سراسر برکت و به معنی داشتن هر نوع سعادت در باور صوفیه بود (عبادی، ۱۳۶۸: ۴۱).

به باور صوفیه، مقام پیر در بالاترین درجه تعالی و عظمت قرار دارد (غزالی، ۱۳۶۴: ۱۳۲). تجسم حق است و هر چه بر زبان وی می‌رود جز حق نرود و هر چه انجام می‌دهد از سر بصیرت و آگاهی است (احمد جام، ۱۳۵۰: ۱۳۶؛ نجم‌الدین کبری، ۱۹۵۷: ۳۱-۳۲؛ بردسیری کرمانی، ۱۳۴۹: ۲). صوفیه به دلایل زیادی احتیاج به پیری راه‌دان را برای مرید در طریق سلوک امری ضروری می‌دانند و بر آنند که بی پیر و بدرقه وی نمی‌توان قدم از قدم برداشت (نجم‌الدین رازی، ۱۳۸۳: ۳۴-۳۳، ۲۳۴-۲۲۸).

صفات پیر

هم‌زمان با اینکه بر مرید اطاعت محض، از پیری راه‌دیده و دست ارادت دادن به او در مسیر سیر و سلوک ضروری است و به قول عین‌القضات:

خدمت کفش پیر کن و گنگ و کر و کور باش و هر چه بشنوی ناشنوده گیر که
لا یدخلُ الجَنَّةَ و راه ارادت، خود زنا را داشتن در راه خدا و رسول او آشنایی درون را
/اسباب است (عین القضاة همدانی، ۱۳۷۷: ۳۵).

برای پیر نیز هدایت، رهبری و نقد مریدان به منزله برعهده گرفتن نقش باطنی است که از جانب خداوند به او واگذار شده است و از این رو، بر وی فرض و واجب شمرده می شود (علاءالدوله سمنانی، ۱۳۵۸: ۵). پیر باید در تربیت مرید شفقت و سیاست به خرج دهد تا با حرمت پیر و اطاعت محض او به ریاضت مرید پیوند بخورد و اخلاق مذموم برخیزد و اخلاق نیکو و پسندیده به جای آن بنشیند. پیر اگر مریدی را در ارادت خود صادق دید باید با او پیوند دوستی ببندد و او را همان گونه که فرزند در تولد طبیعی از پدر است فرزند معنوی و خلف رشید خود خود بداند (عبادی، ۱۳۶۸: ۴۱).

در آثار عرفانی پیر کامل شیخ واصلی دانسته شده که در طریق سلوک با مجاهده و تزکیه نفس خود، از مشاهدات نصیبی وافر گرفته و به مقام قرب حق رسیده است و سه علم شریعت، طریقت و حقیقت را با هم دارد. در این آثار ویژگی و صفت مهم پیر را حفظ آداب و سنن برشمرده اند که پیر باید در تبعیت از شریعت اصراری تمام داشته باشد و به طور کامل در انجام آن بکوشد (احمد جام، ۱۳۵۰: ۱۲۶). اظهار کرامت، نیز یکی دیگر از نشانه های مشابه پیر به شمار می رفت که پیر باید از آن برخوردار باشد. پیر برای مرید مظهر ولایت و دارای کرامت است. این کرامات در جذب افراد به آن پیر و پیوستن به سلک صوفیان مؤثر بوده است. پیر باید امیال و هوای نفس خود را مهار کند و در همه حال با خلق خدا با تواضع و وقار سلوک کند، با مریدان با حرمت و احترام زیست کند تا مرید جرئت جسارت نکند. در آثار متصوفه با توجه به روابط مختلف پیر با مرید، اصطلاحات چندی از قبیل پیر تربیت، پیر خرقة، پیر طریقت، پیر صحبت یافت می شود که هر یک وظیفه خاص خود را انجام می دادند.

شرایط مرید

در منابع صوفیه پیش از موضوع پیر درباره مرید و آداب آن سخن رفته است. از میانه سده چهارم به بعد رفته رفته بر اهمیت تربیت مریدان افزوده شد، تا اینکه در سده‌های بعدی مباحثات نظری فراوانی درباره مرید، آداب مرید، تربیت و جزئیات آن در گرفت. این موضوع در گرایش فزاینده به نگارش رسالات و کتاب‌های مستقل در باب آداب و تعلیم و تربیت مریدان نمود یافته است. آنچه در این سفر معنوی بر مرید صادق واجب است، آن است که چون پیر مستقیماً از علم الهی بهره یافته است پس مرید بی آنکه پرسشی کند از او اطاعت نماید حتی اگر این اطاعت سبب رسوایی او گردد. قول و سخن پیر را از سر صدق قبول کند تا از وی رستگاری یابد (باخری، ۱۳۴۵: ۶۸). بی چون و چرا در متابعت کامل پیر خود باشد و دمی برنیاورد و تمام اراده، دانش و هوای خویش را در پیر محو گرداند (لاجوردی، ۱۳۸۵: ۱۰۴). و دل خود را دایم بر شیخ بندد (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۴: ۵۷). از باطن او یاری بخواهد و حقایق درونی او را برای احوال خویش که اتفاق می‌افتد به کار گیرد (نجم‌الدین کبری، ۱۹۷۵: ۶۸). و بداند جز به مدد او به مطلوب خویش نمی‌رسد و در ظاهر و باطن حرمت او را نگه دارد. بعد از یافتن پیر گام بعدی اطاعت محض پیر و دم برنیاوردن در برابر دستورات وی و نگه داشتن حرمت او است (سلمی، ۱۴۱۰: ۴۱۲) شاگرد در برابر پیر بایستی از بن جان، نه از سر زبان یک‌سره تسلیم و پذیرنده محض و فرمان‌بردار باشد.

آداب تشرف

پیوستن به سلک صوفیه و پیمان بستن مرید با شیخ طریقت، تشرف و در اصطلاح صوفیه «بیعت» نامیده می‌شود. در دوره‌های نخستین ورود به طریقه‌های صوفیه آداب خاص و قانون ثابتی که مورد استناد تمام سلسله‌ها باشد وجود نداشت. مردم در مجلس مشایخ صوفیه که معمولاً در مساجد یا در خانه شخصی آنان برپا می‌شد شرکت می‌کردند و گروهی از مردم درزمره مریدان آن شیخ درمی‌آمدند. اما با تشکیل خانقاه‌ها و رباط‌ها به تدریج برای پذیرش مریدان قواعدی وضع شد. این موضوع با به وجود آمدن سلسله‌ها اهمیت زیادی یافت، زیرا دیگر مرید شدن به معنی ورود به طریقتی بود که میراث باطنی آن چندین نسل تداوم داشته است. از این رو مرید مبتدی از یک سو می‌بایست حائز شرایطی باشد تا قابلیت ورود به سلسله را پیدا کند و از سوی دیگر بیعت و پیمان

بیند که این میراث باطنی را حفظ نماید. بخشی از آداب تشرف با موضوع خرقة و خرقة پوشاندن مرتبط بوده است (عدلی، ۱۳۹۳: ۳۱۰). مرید پیش از آنکه به سلک صوفیان و اهل صحبت پیوندد، می‌بایست دوره‌ای را به خدمت مشغول باشد. این دوره اولیه درواقع دوره آموزشی و آزمایشی بوده است که مدت و کیفیت آن را پیران صوفیه تعیین می‌کردند.

تحولات پیر در دوران متأخر

در طریقه‌های صوفیانه معاصر کارکرد پیر مجموعه‌ای از تحولات را به‌خود دید و مشایخ صوفیه به‌اقتضای شرایط در مسائل اقتصادی، سیاسی، دینی و فرهنگی نیز وارد شدند. و خانقاه‌های آن‌ها به کانونی به‌خصوص برای فعالیت‌های اقتصادی بدل شد (Spencer, 1971: 9 – 10). طریقت صفویه ازجمله طریقه‌های معاصر صوفیه بود که مشایخ آن در جانب پیری و ارشاد به فعالیت‌های دیگری در سیاست و امور فرهنگی می‌پرداختند. تألیف کتاب و انتشار مجله از تحولات فرهنگی بود که پیران صفویه برای پیشبرد منافع طریقه خود به‌وجود آوردند و به‌خصوص به آموزش‌های دینی و تدریس علوم اسلامی و تفسیر قرآن برای توجیه مسلک عرفانی خود می‌پرداختند.

منصب پیری و ارشاد در طریقه خاک‌سار به دارای مراتب گوناگونی است در رأس هرم آن قطب قرار دارد که همان امام دوازدهم شیعیان است. پس از او، سرسلسله (قطارکش) است که در هر شاخه خاک‌سار به، مسئولیت اداره تمام امور آن شاخه را برعهده دارد. در مرتبه پایین‌تر، مرشدها قرار دارند که هر کدام با اجازه سرسلسله به مقام ارشاد رسیده‌اند و می‌توانند مریدانی داشته باشند. لقب پیر هم معمولاً برای دستیاران مرشد به‌کار می‌رود و هر یک از آن‌ها وظیفه خاصی را نسبت به مرشد و مریدان برعهده دارد (مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۹: ۳). در میان اهل حق نیز مرید مبتدی برای ورود به جرگه درویشان و رسیدن به آخرین مراتب سلوک به کمک پیرانی نیاز دارد که در سلسله مراتبی معین توسط «پادشاه» یا همان پیر واصل به‌سمت خود منصوب شده‌اند. در این سلسله مراتب، نخست دلیل قرار دارد که با دستگیری مرید، او را تربیت کرده، به «پیر» می‌سپارد، پیر نیز به‌نوبه خود، مریدانی که مراحل مقدماتی طی طریق را نزد دلیل گذرانده‌اند، به مراتب بالاتر می‌رساند، تا به دست «پادشاه» به فیض رحمت الهی برسند (خواج‌الدین، ۱۳۴۹: ۲) در طریقه‌های تصوف مصر و آفریقا نیز اصطلاح پیر متداول است.

نتیجه:

گورو و پیر در سنت هندویی و اسلامی به شخصی اطلاق می‌شود که هدایت شاگرد را در منازل سلوک عرفانی تا رسیدن به حقیقت مطلق برعهده دارد. پیشینهٔ دو واژه به متون مقدس هر دو سنت بازمی‌گردد و پس از آن در سایر متون ادبی و عرفانی تکرار شده است. در عرفان هندویی سلسلهٔ اسناد گوروها و مشروعیت آن‌ها به ریشی‌ها، حکیمان و عارفان ژرف‌اندیش وده‌یی و به فرزندانی برهما بازمی‌گردد. ازاین‌رو، مرجعیت گوروها به دلیل آنکه فرزند برهما هستند، تأیید می‌شود. سلسله نسب مشایخ در تصوف اسلامی نیز به واسطهٔ رابطهٔ تکوینی پیر با الوهیت و مفاهیم برکت و ولایت انسان کامل مطرح می‌شود و به پیامبر اکرم^(ص) و به خداوند می‌رسد. در هر دو سنت مربی به دلیل نقش محوری خود در وادی سلوک از جایگاه والایی برخوردار است و در تعالی مقام گورو تا بدانجا می‌روند که گورو را تجلی خداوند و پیرپرستی را خداپرستی می‌دانند.

در هر دو فرهنگ به ادب دوجانبهٔ معلم و شاگرد اشاره شده است. معلم با صفاتی همچون ایمان به زندگی دینی، تبعیت کامل از متون مقدس، اظهار کرامت، شناخت مفهوم زندگی می‌تواند هدایت و ارشاد مرید را برعهده بگیرد. شاگرد نیز باید از آداب و ویژه‌ای تبعیت کند. تشرف درواقع به همراه اموری نظیر لباس، غذا، معیشت، رسم درپوزه، خرقة دادن به مرید، سرتراشی، آداب خلوت، جریمهٔ خطاکاران و... از جنبه‌های ظاهری و آیینی سنت هندویی و اسلامی است. در هر دو سنت بر تبعیت بی‌چون و چرا از استاد و نگه داشتن حرمت او تأکید شده است. شاگرد برای رشد معنوی باید تسلیم محض خواسته‌های استاد باشد.

کارکرد گوروها و مشایخ صوفیه در دوران متأخر با تحولات و سرنوشت جدیدی مواجه شده است و در حوزه‌های دیگر فعال شده و چرخش فزاینده‌ای به دنیاگرایی پیدا کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. Samskara به مجموعه‌ای از آیین‌ها و مناسک مقدماتی (نظیر آیین تشرف، آیین ازدواج و...) گفته می‌شود که هر هندو باید پشت سر بگذارد.
۲. Upādhyāya دومین مرتبه از سلسله مراتب سه‌گانهٔ راهبان صومعه در دین جینی که وظیفهٔ او آموزش راهبان تازه وارد است.

۳. Matha (سنسکریت) یا Maths به صومعه‌های هندوان منتهی گفته می‌شود که اقامتگاه‌هایی کوچک بودند و تنها تعداد اندکی راهب را در خود جای می‌دادند.
۴. واژه دهرمه را معمولاً «دین» ترجمه کرده‌اند، اما اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم به معنی اصول اعتقادی و با کمی اغماض می‌توان به شریعت ترجمه کرد.

کتاب‌نامه:

- احمد جام نامقی. (۱۳۵۰)، *انس الثائین صراط الله المبین*، به کوشش علی فاضل، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۷۹)، *صوفیسم و تائوئیسم*، ترجمه محمدجواد گوهری، تهران: روزنه.
- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی. (۱۳۴۵)، *اوراد الاحباب و فصوص الآداب*، به کوشش ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران.
- بردسیری کرمانی، محمد. (۱۳۴۹)، *مصباح الارواح*، به کوشش بدیع‌الزمان فروزان‌فر، تهران: دانشگاه تهران.
- پورجواد، نصرالله. (۱۳۷۹)، «پیر»، *دانشنامه جهان اسلام*، به کوشش غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- خواجه‌الدین، محمدعلی. (۱۳۴۹)، *سرسپردگان، تاریخ و شرح عقاید دینی اهل حق*، تبریز: خورشید.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹)، *جستجو در تصوف*. تهران: امیرکبیر.
- سلمی، عبدالرحمن. (۱۴۱۰ق)، *آداب الصعبه*، به کوشش یوسف علی بدیوی، بیروت: مکتبه التریبه.
- _____ (۱۹۹۸م)، *طبقات الصوفیه*، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- شایگان، داریوش. (۱۳۸۲)، *آیین هندو و عرفان اسلامی*، ترجمه جمشید ارجمند، تهران: فرزانه.
- عبادی، منصور. (۱۳۶۸)، *صوفی نامه التصفیة فی احوال المتصوفه*، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: علمی.
- _____ (۱۳۶۸)، *مناقب الصوفیه*، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران: مولی.
- عدلی، محمدرضا. (۱۳۹۳)، *صوفیان و بوداییان سیری در تصوف اسلامی و رهبانیت بودایی*، تهران: هرمس.

- علاءالدوله سمنانی. (۱۳۵۸)، *چهل مجلس*، به کوشش عبدالرفیع حقیقت، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- عین‌القضات همدانی. (۱۳۶۲)، *نامه‌های عین‌القضات*، به کوشش علینقی منزوی و دیگران، تهران: منوچهری.
- _____ . (۱۳۷۷)، *نامه‌های عین‌القضات*، به کوشش علینقی منزوی، ج ۳، تهران: اساطیر.
- _____ . (۱۳۹۲)، *تمهیدات*، به کوشش عفیف عسیران، کتابخانه منوچهری.
- _____ . (۱۳۶۴)، *احیاء علوم‌الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، ربع عبادات، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ . (۱۳۶۴)، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، ج ۱، ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- گزیده ریگ ودا قدیمی‌ترین سرودهای آریایی هند، (۱۳۶۷)، به کوشش و ترجمه محمدرضا جلالی نائینی، تهران: نقره.
- لاجوردی، فاطمه. (۱۳۸۵)، «پیر»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- مایر، فریتس. (۱۳۸۷)، *ابوسعید ابوالخیر حقیقت و افسانه*، ترجمه مهرآفاق بایوردی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محمدبن منور، (۱۳۶۶) *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- محمودی، ابوالفضل. (۱۳۹۲)، *مشرق در دوافق، مقدمه‌ای بر مطالعه مقایسه‌ای عرفان اسلامی و هندویی (ابن عربی، شنکره، رامانوجه)*، قم: ادیان.
- مدرسی چهاردهی، نورالدین. (۱۳۶۹)، *اسرار فرق خاکسار اهل حق*، تهران: پیک فرهنگ.
- مستملی بخاری، اسمعیل. (۱۳۶۵)، *شرح‌التعرف لمذهب اهل‌التصوف*، به کوشش محمد روشن، ربع چهارم، تهران: اساطیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۳)، *مثنوی معنوی*، به کوشش رینولد الین نیکلسون، ترجمه حسن لاهوتی، تهران.

- نجم‌الدین رازی. (۱۳۸۳)، *مرصاد العباد*، به کوشش محمد امین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
- نجم‌الدین کبری. (۱۹۷۵ م)، *فوائد الجمال و فوائد الجلال*، به کوشش فریتس مایر، ویسبادن.
- _____ . (۱۳۶۱)، *رساله فارسی السائر الحائر*، به کوشش مسعود قاسمی، تهران: زوار.
- _____ . (۱۳۶۴)، *رسالة الى الهائم الخائف من لومه اللائم*، به کوشش توفیق هاشم‌پور سبحانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- هجویری، علی. (۱۳۸۵)، *کشف‌المهجوب*، به کوشش ژو کوفسکی. تهران: طهوری.
- یزدان‌پناه، یدالله. *مبانی و اصول عرفان‌نظری*، به کوشش عطاء انزلی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی.

- Abbot, J. (2000), *Indian Ritual and Belief: The Keys of Power*, Delhi: New Manohar & Distributor.
- Bhattacharyya, Narendra Nath. (1990), *A Glossary of Indian Religious Terms and Concept*, Delhi: Manohar & Distributors.
- Cenknner, William. (1983), *A Tradition of Teachers: Śāṅkara and Jagadgurus Today*, Delhi: Motilal Banarsidas.
- Cornille, Catherine, «Guru» *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), Vol. 6, New York, 1986.
- Dasgupta, Surendranath. (1922), *A History of Indian Philosophy*, Vol. 2, 3, Cambridge: Cambridge University.
- «Diksā» *The Oxford Dictionary of World Religions*, John Bowker (ed.), Oxford, Oxford University, 1997.
- Dubois, Abbe J. (1897), *A. Hindu manners, customs and ceremonies*, Henry K. Beachamp (trans.), Oxford: Glarendon.
- *Eights Upanishad, With the Commentary of Śāṅkaraācārya*, Swami Gambhirananda (Trans.), India, Kolkata, Advaita Asram, 1958.
- Guru» *A Dictionary of Hinduism*, W. j. Johnson, (ed.), Oxford, Oxford University, 2010.
- «Guru» *The Oxford Dictionary of World Religions*, John Bowker (ed.) Oxford, Oxford University, 1997.
- «Guru» *Encyclopedia of Hinduism*, Denish Cush & et. al. (eds), London, Routledge, 2008.
- «Guru» *Encyclopedia of World Religions Encyclopedia of Hinduism*, Constance A. Jones & et. al. (ed.), New York, Infobase, 2008.
- Geaves, Ron, «Guru». 2006, *Key Words in Hinduism*, British, Continuum.
- «Introduction to Indian Mysticism, Sadhu Santideva (ed.). India, Cosmo, 2000.
- Kantikara, V. P, *Hinduism*, Delhi: Motilal Banarsidass, 1995.

- Kisari, Mohan Gangull. (2002) *The Mahabharata of Krishna – Dwaipayana Vyasa*, Vol. 1, New Delhi, Manoharlal Munshiram.
- «The Laws of Manu», George Bühler (trans.), *The Sacred Books of The East*, Max Muller (ed.), Vol. 25, Oxford: Clarendon, 1886.
- *The Mahabharata of Krishna – Dwaipayana Vyasa*, Kisari, Mohan Gangu (trans.), Vol. 1, New Delhi, Manoharlal Munshiram Pvt. Ltd, 2002.
- Maharaj, Rabi R. (1977), *The Death of a Guru*, New York: Harvest House.
- Mani, Vettam. (1975), «Dikṣā Puranic Encyclopedia A comprehensive Dictionary to the Epic, Delhi, Motilal Banarsidass.
- Miller, David. (1977) «The Guru as the Centre of Sacredness *Studies in Religion/ Sciences. Religieuses*, No. 5, Canada, Sage.
- Ollivelle, Patric, «Rites of Passage: Hindu Rites» *Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade* (ed.), Vol. 11, New York, Macmillan, 1986.
- Patel, Deven. M, “Guru”, *Encyclopedia of Hinduism*, Denish Cush & et. al. (eds), London, Routledge, 2008.
- Śankarācārya, (2000), *Brahma – Sutra – Bhāṣya Commentary on Vedanta Sutra: Vedanta Sutra Bhāṣya*: V. S. B. Swami Gambhirananda, India, Advaita Asharma.
- Ibid, (2000) *Commentary on Eight Upaniṣads*, Swāmi Gambhirananda (trans.), India, Advaita Ashrama.
- Spencer, James. (1971), *Trimingham The Sufi Orders in Islam*, Oxford.
- Storr, Anthony. (1997), *Feet of Clay: A Study of Gurus*, London: Harper Collins.
- *The Thirteen Principal Upanishads*, Robert Ernest Hume (trans.), Oxford: Oxford University, 1965
- «Upanishads», *The Sacred Books of the East*, Max Muller (trans.), New York: Curzon, 1981.